

بین النهرین و ایران قدیم



م. ا. ل. ملوئن

مترجم

فریبرز مجیدی

۱۸	پیشگفتار سر ویراستار
۱۸	مقدمه
۲۶	گاهشمار
۲۶	فصل اول/ آبادانی شهرها در اوروک و ایران
۲۶	جغرافیا و منابع طبیعی
۳۵	گاهشمار و وقایع دوره‌ی اوروک
۳۹	سفالگری اوروک
۴۶	روستاها: باکون، تپه حصار و سیئلک
۵۱	فصل دوم/ معبدهای واقع در دشت‌ها
۵۱	معماری معابد در اوروک
۵۸	جایگاه‌های دیگر معابد
۶۶	اشیاء نیایشی و هنر مذهبی
۷۳	مجسمه‌سازی

۸۱	فصل سوم / اختراع خط نویسی
۸۸	زندگی روزمره در اوروک
۹۲	روش‌های محاسبه: سندهای واژگانی
۹۴	گسترش نوشتار تا ایران
۹۹	فصل چهارم / سومری‌ها و معاصرانشان
۱۰۶	معماری بیرون از سومر: تپه گاوراه
۱۰۸	جواهر و زیورآلات
۱۱۰	سفالگری

	فصل پنجم / دوره‌ی قدیم سلسله‌های پادشاهی و گودال‌های مرگ
۱۱۳	در اور
۱۱۳	معماری
۱۳۰	هنر در دوره‌های دوم - سوم سلسله‌های پادشاهی قدیم
۱۳۸	آشور
۱۳۹	دوره‌ی آگاده
۱۴۳	اور

	فصل ششم / تپه حصار سوم و سلسله‌های جدید پادشاهی بابل
۱۵۹	ظهور امپراتوری‌های تازه
۱۶۴	نقشه
۱۶۷	نمایه
۱۷۱	کتاب‌شناسی

پیشگفتار سر ویراستار

یکی از بزرگ‌ترین مسائل تاریخی همانا مسئله‌ی مربوط به خاستگاه‌های چیزی است که امروزه آن را تمدن می‌نامیم. تعریف [تمدن] شاید آسان نباشد، اما مسلماً بر خطا نخواهیم بود اگر جوامع متمدن را جوامعی بینگاریم که برای مسئله‌ی زیستن در مجتمعی نسبتاً پایدار در پی دست یافتن به راه حلی برمی‌آیند، یعنی راهی را می‌جویند تا در سطحی از پیشرفت فنی و اجتماعی بالاتر از سطح دسته‌های شکارگر، خانواده‌های روستانشین، و ساکنان دهکده‌های ساده‌ی خودکفا یا قبیله‌های شبانی بسر برند، و از قابلیت برای گردآوردن اطلاعات به صورت اسناد و مدارک مکتوب یا هم‌ارز آن‌ها بهره‌مند باشند. تمدن، همانند تمامی فرهنگ انسانی در هر سطحی، چیزی است مصنوعی و ساخته و پرداخته‌ی انسان، و نتیجه‌ی ساختن ابزارهایی (مادی و عقلی) به شمار می‌رود که در برابر مفهوم‌های وسعت‌یابنده‌ی زندگی اشتراکی‌ای که در ذهن انسان‌ها به ظهور می‌رسند پیوسته پیچیده‌تر می‌شوند. چنین سیر تحولی فقط به صورت نیازی روانی در اقلیم اندیشه‌ای جلوه‌گر خواهد شد که در آن نوآوری از نظر فرد امری پسندیده باشد و برای جامعه پذیرفتنی جلوه کند. بسیاری از جوامع انسانی به سازشی تحسین‌انگیز

و بس کار آمد با محیط دست یافته‌اند، اما پس از رسیدن به این مرحله، هیچ تمایلی به تغییر دادن امور احساس نکرده‌اند، بلکه بیشتر مایل بوده‌اند که سنت‌های مستقرشان را حفظ کنند. به نظر می‌رسد که این‌گونه جامعه‌های محفوظ از تغییر در دوران باستان به صورت قاعده یا هنجار پذیرفته شده‌ای درآمده بودند، اما گه‌گاه اقوامی پدید آمده‌اند که نوآوری و تغییر، و نه وفاداری به سنت، مایه‌ی آسودگی و رضایت خاطرشان بوده است: این جامعه‌های نوآور جوامعی هستند که می‌توانیم آن‌ها را در زمره‌ی بنیادگذاران تمدن قرار دهیم. دشوار است صحه نهادن بر این فرض که همه‌ی جوامع انسانی در راه تمدن به عنوان فرایندی اجتناب‌ناپذیر حرکت کرده‌اند؛ این پدیده در مراحل آغازینش تقریباً نوعی تفنن یا جلوه‌ی غریبی از پیشرفت به نظر می‌رسد. و ما در «دنیای کهن» یکی از این جلوه‌های نادر را در ناحیه‌ی «خاور نزدیک»، یعنی در حوزه‌ی مربوط به بین‌النهرین و ایران، مشاهده می‌کنیم که به نحوی کاملاً مستند در این کتاب شرح داده شده است.

از حدود ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد (قم) در این بخش از جهان تغییر جهتی در اقتصاد معیشتی از شکارگری و گردآوری خوراک به اهلی کردن جانوران و کشت گیاهان صورت پذیرفته بود. در آغاز هزاره‌ی چهارم قم، دورانی که این کتاب با شرح آن آغاز می‌شود، وجود نوعی اقتصاد رایج دهقانی، همراه با کشاورزی سطح بالایی که می‌توانست آذوقه‌ی ساکنان روستاهای دایمی و حتی شهرهای کوچک را تأمین کند، صفت مشخصه‌ی نواحی بزرگ «خاور باستان» بود. اما در بین‌النهرین، سنت نوآوری ادامه یافت، سرعت گرفت، و زمینه‌ی اصلی تمدن — یعنی دولت — شهر باسواد — به وجود آمد.

آن دوران به صورت دوران شهرها درآمد، و ساکنان شهرها به وجود آن‌ها همان‌قدر افتخار می‌کردند که یونانیان به شهرهای خویش. در حماسه‌ی اندوهبار و تکان دهنده‌ی سومری «گیلگمش»، بنیادگذار افسانه‌ای اوروک، در ابتدای شعر از خواننده خواسته می‌شود که شهر و استحکاماتش را بستايد:

«باز هم امروز به آن نگاه کن: دیوار بیرونی، که رُخبام در آن قرار دارد، با تابندگی مس می‌درخشید؛ و دیوار درونی، همتایی ندارد. دست بر آستانه بسای، قدیمی است ... به بالای دیوار اوروک بیا؛ بر آن راه برو؛ به تختان زیر بنا نظر افکن و بنا را بررسی کن؛ آیا از خشت پخته نیست و آیا خوب نیست؟» در داخل شهرهای سومری، از قبیل اوروک، مردم — «قوی‌بنیه، گوشتالو، با بینی‌های عقابی» — نه تنها مهارت‌ها و حرفه‌های مربوط به معماران، مجسمه‌سازان، فلزکاران، جواهرسازان، و همه‌ی پیشه‌وران دیگر وابسته به صنف‌های فعال را توسعه بخشیدند، بلکه از طریق کاهنان و روحانیان فرهیخته و هوشمند گام‌های قاطعی در جهت سازمان‌بندی اجتماعی و تفکر نظری برداشتند، که اختراع مهم و اساسی خط‌نویسی را هم شامل می‌شد.

این کشف که می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی را طوری تنظیم کرد که بر اساس آن‌ها بتوان گفتار انسان یا تصورات ناگفته‌ای چون مفهوم‌های ریاضی را به شکلی ماندگار ثبت و ضبط نمود برای همه‌ی آیندگان بسیار ضروری و بنیادی بود. ظاهراً وضعی پیش‌آمده بود که در آن معاملات بازرگانی دیگر در سطح ساده‌ی داد و ستد پایاپای میان افراد نبودند، بلکه با پیدایش نخستین نشانه‌های دستگاه اداری‌ای که در معابد متمرکز بود، به تدریج به صورت غیرشخصی، در مقیاس وسیع و بلندمدت درمی‌آمدند.

در موقعیت‌های اجتماعی ساده‌تری، حتی اگر قرار باشد که بعداً ادبیاتی تخیلی، افسانه‌های قهرمانان، تبارنامه‌های سرکردگان و فرمان‌های خدایان به رشته‌ی تحریر کشیده شوند، همه را می‌توان از طریق سنت شفاهی و سینه به سینه بیان کرد و انتقال داد، و البته در روزگار باستانی که خط وجود نداشت به همین گونه گردآوری می‌شدند و به ارث می‌رسیدند.

از دوران سومریان تا اواخر دوران بابلیان می‌توانیم نشانه‌های شروع بررسی‌های ریاضی را نیز ردگیری کنیم؛ این بررسی‌ها در آغاز جنبه‌ی عملی داشتند و مربوط می‌شدند از یک‌سو به نگاه داشتن حساب‌ها و از سوی دیگر به رصدهای نجومی و محاسبه‌هایی که برای برگزاری صحیح تشریفات

مذهبی ضروری بودند. در مورد دستگاه‌های اعدادِ امروزیِ خودِ ما، که در نهایت از روزگار باستان سرچشمه گرفته‌اند، رشته‌های متفاوتی متداول بودند: رشته‌های اعشاری، که در پرداختن به امور داد و ستد به کار برده می‌شدند، و رشته‌های شصتگانی — که در آن‌ها ۶۰ واحد از یک نوع به صورت واحدی از درجه‌ی بالاتر بعدی نوشته می‌شوند — در زمینه‌های اخترشناختی و ریاضی به کار می‌رفتند.

هنر سومری، مانند هنر جانشینان بابلی و آشوری، نشان‌دهنده‌ی پدیده‌ای است که در هر جای دیگری (مثلاً در مصر یا کرت) قابل مشاهده است، یعنی ظهور نوعی علاقه به بازنمایی طبیعت‌گرایانه (ناتورالیستی) جسم آدمی و استفاده از ترکیب‌بندی‌های روایی. چیرگی سنت کلاسیک، که خودش از این قراردادهای قدیمی‌تر سرچشمه گرفته، گاه مردم را به این گمان افکنده است که چنین اشتغال خاطر به طبیعت‌گرایی، و به انسان و اعمال او (یا خدایان و کردارهایشان)، هنجاری هنری [است]. اما در این جا بار دیگر با پدیده‌ای روبه‌رو می‌شویم که بستگی بسیار نزدیک با سایر جنبه‌های تمدن در حال پیدایش دارد، و دیگر اجتناب‌ناپذیر یا تغییرناپذیر نیست. تسلط یافتن بیش از پیش بر طبیعت موجب می‌شود که انسان‌ها از بقیه‌ی جهان آفرینش طبیعی کناره گیرند و بر خودآگاهی و خودمحوری‌ای که بتوان خاطره‌شان را در قالب رنگ یا تندیس زنده نگه داشت بیفزایند. و علاوه بر این، ماندگاری اجتماع («دست بر آستانه بسای، قدیمی است» — شهر بسیار بیش از دوره‌ی عمر خود دوام می‌آورد) به پیدایش مفهوم بنای یادگاری می‌انجامد تا آیندگان آگاهانیده شوند و تأثیر بپذیرند؛ همین‌طور نیز خط‌نویسی اصولاً نتیجه‌ی شعوری تاریخی است، یعنی حفظ کردن گذشته‌ای — هر قدر کوتاه — و دوشادوش با گزارش‌های کاتبان به شکل قصه‌پردازی یا صحنه‌های داستان‌گونه‌ی هنرمندان درمی‌آید.

ما از لحاظ زبان‌شناختی، در دنیای بین‌النهرینی هزاره‌ی سوم قم، از زبان سومری‌ای که نخست خط میخی برای آن ابداع شد، به سوی زبان‌های سامی سلطان‌نشین آگاده و جانشینانش پیش می‌رویم. و در ۲۰۰۰ سال قم یا در همین حدود، شواهدی از جنبش‌های بربرصفتانه در دست داریم که به سرعت در این

جهان تأثیر نهادند و به آن آسیب رساندند. در ناحیه‌ی حصار [یا تپه حصار]، واقع در کوهپایه‌های البرز در جنوب دریای خزر، شهر در شرایطی چپاول گردید که شاید به دلآوری‌های کسانی مرتبط باشد که نه به زبان‌های سامی بلکه به زبان‌های هند و اروپایی سخن می‌گفتند، یعنی میسران نظام تازه‌ای از امور که خبر می‌دادند که زمانی قدرت به سمت اژه و آناتولی تغییر مسیر خواهد داد و به دست یونانیان و هیتیان خواهد افتاد.

استیوئرت پیگت

(Stuart Piggot)